

دین یکی از مهمترین و موثرترین عوامل شکل‌دهی به جریان‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی

# سازمان‌دهی دین

## انسان‌شناسی دین

■ عنوان: سه مقدمه درباره انسان‌شناسی دین

■ نویسنده: مالفیت، گل‌زیر، لمبک

■ مترجم: ابراهیم موسی پور

■ تهران، ۱۳۸۶

■ انتشارات: جوان توس

■ جبار رحمانی

دانشجوی دکتری انسان‌شناسی دانشگاه دهلی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

خود اختصاص داده است. عموم این مطالعات مربوط به بررسی‌های تاریخی ادیان و فرهنگ باستانی ایران بوده و بخشی از این مطالعات نیز در حوزه تاریخی ایران اسلامی بوده است. به هر حال بیشتر مطالعات توسط محققان غربی متخصص در امور ایران و پیرامون ادیان بزرگ و جریان‌های دینی حاکم بوده است. آنچه که در این مطالعات، کاستی محسوسه را ایجاد کرده است، مطالعات اجتماعی - فرهنگی ادیان و بالخصوص ادیان حاشیه‌ای و اقلیت در ایران است. هنوز پژوهش‌های منسجم و عمیقی پیرامون اقلیت‌های دینی مسیحی، یهودی و صائبین و حتی اهل سنت، در ایران انجام نشده است و از سوی دیگر از آنجایی

در جامعه ایران، دین یکی از مهم‌ترین و موثرترین عوامل در شکل‌دهی به جریان‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد. از گذشته دیرباز تا به امروز، ادیان مختلف در دوره‌های متفاوت تاریخی در ایران رایج بوده اند، و هر کدام ویژگی خاصی به فرهنگ ایرانی بخشیده اند. در این دوره‌های تاریخی مختلف، وجه مشترک خصایص فرهنگ و جامعه ایرانی، مذهبی بودن آنست. به همین دلیل مذهب یکی از عناصر اصلی هویت ایرانی و شخصیت مردم ایرانی بر شمرده شده است. اما علی‌رغم این نقش کلیدی مذهب در ایران، مطالعات اجتماعی و فرهنگی و تاریخی دین، سنت پژوهشی محدودی را به

گسترده‌ی علم جامعه‌شناسی را در ایران ندارد، و بعد از هفت دهه از تاسیس این رشته در ایران، همچنان در فضای محدود گروه‌های اندک دانشگاهی مانده است، اما این رشته، بالاخص بواسطه محققان خارجی، تحقیقات و پژوهش‌های چندی را با رویکرد انسان‌شناختی در مطالعه دین داشته است. انسان‌شناسی به مثابه علم شناخت دیگربودگی فرهنگی، در غرب برای شناخت سایر فرهنگ‌ها و در اصل برای تعریف هویت فرهنگی غربی در برابر تصویر دیگری فرهنگی شکل گرفت. این علم در مطالعه فرهنگی غیر غربی، به تدریج شاخه‌ای تخصصی پیرامون دین به عنوان یک موضوع مهم و کلیدی در اینگونه جوامع را شکل داد.

علم انسان‌شناسی که به دنبال فهم سایر اشکال فرهنگی و اجتماعی در زندگی، بالاخص در نوعی که عموماً آنرا ذیل طبقه‌بندی "مردم و اقوام ابتدایی" مطرح می‌کردند، بود؛ روش‌شناسی، نظریه و رویکرد خاص خودش را شکل داد. سنت اولیه این علم بیش از همه با مطالعات کسانی از جمله مارکس مولر، رابرتسون اسمیت، جیمز فریزر، ادوارد تایلور و امیل دورکیم مبنای پژوهشی و نظری مطالعه انسان‌شناختی دین را شکل دادند. هر چند این محققان عموماً بر مطالعات اسنادی متمرکز بوده‌اند، اما اسناد و داده‌های مورد استفاده آنها توسط مردم نگاران آماتور، از جمله مسیونرها، کارمندان ادارات استعماری، جهانگردان و ... فراهم شده بود. سنت انسان‌شناختی از همان آغاز به دنبال فهم منطق و نحوه عملکرد سایر ادیان، بالاخص در صورت بندی "ادیان ابتدایی" بود. هر چند قوم‌مداری غربی به همراه پارادایم نظری تطورگرایانه سبب شد که عموماً با محوریت قرار دادن مسیحیت به عنوان معیار و مبنای دین حقیقی، سایر اشکال دینداری، صور مختلف خرافه و مبتنی بر جهل و ترس پنداشته شوند. به هر حال در این سنت مطالعاتی ادیان ابتدایی به تدریج با ورود رویکردهای میدانی و همدلانه‌تر و فاصله‌گیری از رویکردهای تطوری و قوم‌محورانه غربی، نگاه به ادیان دیگر تغییرات چندی پیدا کرد. به همراه این تحولات معرفتی در حوزه ادیان ابتدایی (شرح مجملی از آن در پاریندر، ۱۳۷۹ ارائه شده است)، تغییراتی نیز در جغرافیای موضوع انسان‌شناسی در جوامع مستعمره رخ داد که با کاهش گستره استعمار، ورود انسان‌شناسان بومی و ... همراه بود. انسان‌شناسان غربی به تدریج متوجه ادیان بزرگ و ادیان موجود در جامعه غرب و بالاخص ایمان جدید در دنیای مدرن شدند. اما همچنان رویکرد فرهنگی انسان‌شناسی در راستای فهم دین به مثابه امر اجتماعی - فرهنگی مؤلفه‌های خاص خود را داشت. نگاه جامع انسان‌شناسی به موضوعاتش سبب شده که این علم، در عمل بیش از همه به صورت یک علم بین‌رشته‌ای همراه با مجموعه‌ای از گفتارهای نظری باشد. به همین سبب هم عمده بنیانگذاران انسان‌شناسی به طور عام و انسان‌شناسی دین به طور خاص از سایر رشته‌ها بوده‌اند. همین مسأله

که بیشتر مطالعات متمرکز بر جریان دینی غالب بوده، از جریانهای فرعی از جمله سلسله دراویش، اهل حق، اسماعیلیان و سایر اشکال حاشیه‌ای دینداری غفلت شده است (البته جریان‌های عرفانی و درویشی از منظرهای مختلف مورد تحلیل بوده‌اند، که با وجود تمرکز خاص در این حوزه، هنوز پژوهش‌های اجتماعی محدودی در باب آنها وجود دارد).

در سنت علوم اجتماعی پیرامون پژوهش‌های پیرامون دین، دو رویکرد اصلی و مهم جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی را می‌توان برشمرد. سنت جامعه‌شناسی با قدمت و گسترش نسبتاً بالایی که در حوزه علوم اجتماعی ایران دارد، به دلیل متعدد نتوانسته پژوهش‌های عمیقی را در راستای فهم جایگاه دین، در جامعه ایران (دین به مثابه امر اجتماعی ایرانی) انجام دهد. در دوران معاصر، بالاخص ذیل پارادایم توسعه‌ای که عملاً فضای جامعه‌شناسی را ذیل خود داشته، رویکرد و پروبلماتیک غالب در مطالعات جامعه‌شناختی دین، پروبلماتیک سکولاریسم و مسأله دین و مدرنیته بوده است. پروبلماتیک سکولاریسم در عمل پرسش‌ها، روش‌ها و رویکردهای خاصی را پیرامون مطالعه دین ایجاد کرده است، که می‌توان گفت بیش از هر چیزی به دنبال نسبت دین و مدرنیته و اینکه دین در مواجهه با نوسازی و مدرنیته امکان ماندگاری دارد یا نه، و چگونه از آنجایی که در فراسوی این پروبلماتیک، قدرت سیاسی در دوره‌های مختلف (بالاخص دوران پهلوی و دوران انقلاب اسلامی) وجود داشته، سبب شده که نوعی دلالت سیاسی نیز این مباحث داشته باشند. به هر حال محقق جامعه‌شناسی عموماً یا درگیر نظریه‌های اجتماعی دین بوده‌اند، یا به دنبال مباحث انتزاعی جامعه‌شناختی پیرامون دین در ایران. در این میانه رویکردهای محدودی در مطالعه اجتماعی دین و نقد جامعه‌شناختی دین در ایران وجود داشته که به دنبال فهم وضع موجود دین، و بازخوانی جامعه‌شناختی و انتقادی آن بوده که شاخص‌ترین فرد در این حیطه دکتر شریعتی بوده است. اما بعد از او این سنت تداوم خاصی نداشته است.

در مجموع می‌توان با اندکی تساهل گفت که رویکرد جامعه‌شناختی بیشتر درگیر مباحث نظری و انتزاعی سکولاریسم بوده، از سوی دیگر نتوانسته دین را آنگونه که در حیات اجتماعی و فرهنگی مردم وجود دارد، نقد و تحلیل کند. بعد از انقلاب اسلامی نیز به دلیل حساسیت حکومت به اینگونه مباحث، عملاً مطالعات جامعه‌شناختی دین در حد نظریات و مباحث انتزاعی دین، مدرنیته و سکولاریسم باقی ماند. که البته در این میانه خود جامعه‌شناسان و ترجیح دادن کنج راحت اتاق‌های دانشگاهی بر تحقیق میدانی با حساسیت‌های خاص خودش، عامل اساسی دیگر در کاستی این گونه مطالعات بوده‌اند.

رویکرد دوم در مطالعات اجتماعی و فرهنگی دین در ایران، رویکرد انسان‌شناختی یا مردم‌شناختی بوده است. هر چند علم مردم‌شناسی

سبب ورود میراثی علمی از رشته‌های مختلف تاریخ، علم‌الادیان، فلسفه، ادبیات و روان‌شناسی به فضای علمی انسان‌شناسی دین شده است.

در فضای علمی ایران آثار محدودی در حوزه انسان‌شناسی وجود دارند. این محدودیت در انسان‌شناسی دین بیشتر است. آثار محدودی که در این زمینه وجود دارند، به طور پراکنده بخش‌هایی از این علم را برای مخاطبان فراهم کرده‌اند. این آثار محدود را می‌توان در دو دسته کلی کتب پژوهشی و کتب نظری طبقه بندی کرد.

در حوزه کتب پژوهشی متأسفانه کتابهای مبنایی سنت انسان‌شناسی دین به طور محدود ترجمه شده‌اند که از جمله می‌توان به کتاب دورکیم (۱۳۸۳)، فریزر (۱۳۸۳)، یا کتاب‌های فروید و استروس اشاره کرد که این کتب در دوره‌های مختلف و به طور پراکنده به فارسی ترجمه شده‌اند و در حوزه کتاب‌های نظری می‌توان کتب چندی را بر شمرد از جمله موریس (۱۳۸۳)، پالس (۱۳۸۲)، همتی (۱۳۷۹)، تامسون (۱۳۸۱)، همیلتون (۱۳۷۷) و البته در سایر آثار نظری انسان‌شناسی نیز می‌توان به طور پراکنده مطالبی پیرامون دین دید از جمله در فکوهی (۱۳۷۹)، بیس و پلاگ (۱۳۷۵). البته در این میان کتب دیگری از نویسندگان و نظریه پردازان اصلی حوزه‌این نیز در فارسی وجود دارند که می‌توانند مبنای نظری و پژوهشی غنی‌ای را در اختیار پژوهشگران این حیطه قرار دهند. میرچا الیاده به عنوان یک متخصص ادیان که رویکرد پدیدارشناختی تلفیقی او بالخصوص با دورنمایه انسان‌شناختی ادبیات زیادی را در حوزه مطالعات دین در ایران به خود اختصاص داده است. ماکس وبر نیز یکی دیگر از این نظریه پردازان مهم در حوزه مطالعه ادیان بزرگ است که کتب اصلی او به فارسی ترجمه شده‌اند. البته در میان متفکران، مارکس در مطالعات دین به عنوان روبنا وایدوتولوژی یا آگاهی کاذب تأثیر عمیقی بر مطالعات انتقادی دین داشت. به هر حال به جز مطالعات خاص و محدودی که در سنت مارکسیستی در مطالعه دین در ایران انجام شده، اما همچنان مطالعه اجتماعی- فرهنگی دین، بالخصوص دین جاری و زنده در حاشیه مطالعات قرار دارد. هنوز در تحقیقات داخلی، پژوهش منسجمی در حیطه دین زنده (منظور شکلی از دین است که در حیات روزمره و جاری مردم امروزی وجود دارد) به طور اندک انجام گرفته است (ر.ک: عربستانی ۱۳۸۴). البته تحقیقات خارجی زیادی وجود دارند که به وضعیت دین جاری در جامعه ایرانی از منظر انسان‌شناسی پرداخته‌اند که یکی از نمونه‌های اصلی و مهم آن، کار مایکل فیشر است که در بررسی جریان انقلاب و تحلیل فرهنگی آن به مساله دین در ایران و پارادایم کربلا نیز پرداخته است (Fisher ۱۹۸۰).

نکته اصلی در انجام تحقیقات داخلی در باب دین اینست که پژوهشگران خارجی که منابع لازم را در دسترس دارند، به راحتی توانایی انجام کار را در میدان تحقیق ایران دارند، به همین دلیل هم

کتب زیادی در باب ادیان ایرانی در خارج از کشور منتشر شده است، که البته نتایج آنها نیازمند نقد و بررسی خاص خود است. اما برای پژوهشگران داخلی و بالخصوص دانشجویان منابع به صورت محدود وجود دارند و مهمترین کاستی در حوزه منابع، کمبود پژوهش‌های میدانی و تحلیلی الگویی است که بتواند الگو و سرمشقی برای دانشجویان باشد. در سال‌های اخیر کتبی چند در حوزه انسان‌شناسی منتشر شده‌اند که یکی از این کتب، ترجمه‌ای است از ابراهیم موسی پور که سه مقاله را از منابع مختلف در راستای فراهم آوردن کتابی مختصر و مفید که راهنمای مناسبی برای حوزه انسان‌شناسی دین باشد، ترجمه کرده است. این سه مقاله عبارتند از فصلی از کتاب دین و فرهنگ از آتماری دوال مالفییت، مقاله دوم، مدخل انسان‌شناسی از یک دایره‌المعارف انسان‌شناسی و مقاله سوم هم یک مقاله تحلیلی در باب گفتمان انسان‌شناسی دین است. مالفییت در مقاله نخست پس از شرح رویکرد فرهنگی به دین، به این اشاره می‌کند که دین مانند فرهنگ شامل قالب‌های نظام‌مندی از باورها و ارزش‌ها و رفتارهایی است که بشر به عنوان عضوی از جامعه آنها را کسب کرده است (مالفییت و...، ۱۳۸۶: ۲۰). سپس این را بیان می‌کند که انسان‌شناسان دین را به عنوان یک نهاد فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهند، و مطالعه خود را با ثبت نظامات و ترکیباتی آغاز می‌کنند که جلوه‌های بیرونی آن دین در درون یک فرهنگ معین پدید آورده است (قبلی ۲۱). او سپس با تفکیک دو مفهوم اجتماعی و فرهنگی به عنوان دو شیوه دیدن و در عین حال مرتبط در نحوه نگرستن به پدیده‌های واحد، می‌نویسد: "وقتی دین را به مثابه امری فرهنگی توصیف کردیم، در واقع آنرا به عنوان نظام متشکلی از اهداف، ارزش‌ها و باورها در نظر گرفته‌ایم که افراد جامعه، دین به مثابه امر اجتماعی، شیوه‌های خاص تعادل اجتماعی مبتنی بر باورهای دینی را در بر می‌گیرد که موجب پیدایش نقش‌ها و شئون این منزلت‌ها و نیز قشربندی اجتماعی می‌شود (قبلی ۲-۲۱)، در نهایت، مالفییت معتقد است وقتی دین را به مثابه امری اجتماعی - فرهنگی در نظر گرفتیم، طبعاً می‌توانیم آنرا به نظام عمل و تعامل مبتنی بر باور به قوای مقدس ماورالطبیعی تعریف کنیم که مردم از لحاظ فرهنگی در این باورها مشترکند. این تعریف بیش از آنکه ساختارنگر باشد، توصیف گراست. ولی باین حال همه آنچه که در مطالعه انسان‌شناختی دین ضروری است در بر دارد (قبلی، ۳۰). باین وجود نویسنده با شرح و تحلیل رابطه دین و جهان اجتماعی و فرهنگی، پرسش مهم و بسیار ظریفی را مطرح می‌کند که از منظر تحلیل کارکردی و سیستمی دین به مثابه یک نهاد اجتماعی حائز اهمیت است. درحالیکه کلیه تحلیل‌های کارکردی در باب دین، مستلزم مطالعه و بررسی همه نهادهای فرهنگی دیگر نیز خواهد بود، علاوه بر آنکه باید بیرسیم "دین چه کارکردی دارد"، باید پاسخ به این

توسعه یافته یا در حال توسعه پرداخته اند (قبلی، ۵۰). مقاله سوم، پیرامون گفتمان انسان‌شناسی دین، شرحی مختصر و موجز از رویکردها و مؤلفه‌های اصلی و زیربنایی گفتمان انسان‌شناختی مطالعه دین است. لمبک در این نوشتار کوتاه به شرح ویژگی‌های اصلی این گرایش پرداخته است؛ اینکه اصولاً این گرایش، یک حوزه بین رشته‌ای است. علی‌رغم این تنوع حضور رشته‌های مختلف در مطالعات انسان‌شناختی دین سه ویژگی اصلی، همچنان انسجام این حوزه را حفظ کرده‌اند: نوع سؤالات پژوهشی، روش‌های تحقیقی و چارچوب‌های مطالعات.

لمبک معتقد است انسان‌شناسی دین همان ویژگی‌های اصلی رشته انسان‌شناسی را در بطن خودش دارد، روش و رویکرد انسان‌شناختی به طور عام و انسان‌شناسی به طور خاص، کل‌گرایانه، فراگیر و جامع، مردم‌نگارانه، مقایسه‌ای، مبتنی بر زمینه و بافتار، تاریخی، گفتگویی و انتقادی است (قبلی، ۵۴). در ادامه لمبک به شرح مختصر هر کدام از ویژگی‌های فوق پرداخته است. که در این میان ویژگی مردم‌نگارانه و گفتگویی و انتقادی بودن به نظر می‌رسد اهمیت خاصی دارند. نگاه انسان‌شناختی غالباً از نزدیک و شخصاً صورت می‌گیرد یا نتیجه داده‌هایی است که به واسطه مطالعات عمیق و همدلانه در محل گردآوری شده‌اند. هدف این بررسی‌ها در وجه اول فهم و شناخت شیوه محلی دیدن و عمل کردن است و معنای گفتگو محور بودن روش انسان‌شناختی نیز اینست که در این روش ما در پی گفتگو و سخن گفتن با کسانی هستیم که می‌کوشیم اعمال و رفتار و باورها و معارف و تجربه‌های آنها را بشناسیم و البته شنیدن سخنان آنان نیز حائز اهمیت است. معنای انتقادی این است که این گفتمان هم به معنای ادبی، انتقادی است و هم به معنی سیاسی و در راستای افشای دستکاری‌های سیاسی در دین. این ویژگی‌ها که هم بیانگر کیفیت داده‌های گردآوری و مورد استفاده قرار گرفته شده و هم در باب نوع تحلیل و مقصد تحلیل است، اموری است که برای فهم دین در ایران به شدت آنها نیازمندیم. بالاخص به دلیل فقدان پژوهش‌های مردم‌نگارانه در ایران ضعف عمیقی در نوع داده‌ها و بالتبع در تحلیل‌ها و نتایج نهایی وجود دارد.

لمبک در ادامه به شرح سایر ابعاد گفتمان انسان‌شناسی دین می‌پردازد. بر اساس سنت انسان‌شناسی، جهان‌های دینی نه پدیده‌های مطلقاً عینی‌اند و نه پدیده‌های مطلقاً ذهنی تلقی می‌شوند، بلکه در این دیدگاه در فضایی بینابینی میان فرهنگ و امر اجتماعی معلق انگاشته می‌شوند. به این ترتیب میان آنها دیالکتیکی برقرار می‌شود که هم به مسائل ذهنی می‌پردازد و هم ماهیت عینی و بیرونی را مورد بررسی قرار می‌دهد (قبلی، ۶۱). در واری همه‌اینها انسان‌شناسی همیشه به دنبال منطق اندیشه و عمل دینی در فرهنگ‌هاست. البته لمبک اعتقاد دارد که موضع شخصی انسان‌شناس (به عنوان فردی دیندار

پرسش نیز ببیندیم که "خود دین در قبال کدام عناصر فرهنگی دیگری، یک کارکرد تلقی خواهد شد" (قبلی، ۲۹). مالفییت در ادامه سایر ویژگی‌های دین در جامعه را نیز بر می‌شمرد.

گلیزیر نیز در بحث انسان‌شناسی دین، با ارائه شرح مختصری از تاریخچه این رشته، به این اشاره دارد که مرکز توجه مطالعات انسان‌شناختی دین، امروزه از ادیان قبایلی به ادیان مدرن انتقال یافته است (قبلی، ۴۲). سپس با اشاره به رویکردهای مختلف به اهمیت کار میدانی در این گرایش علمی اشاره دارد و اینکه شاعر و مناسک و اساطیر از مهمترین مسائل موضوعات مورد بررسی در این رشته هستند. در انسان‌شناسی مطالعات متقدم نیز به اهمیت و نقش شاعر در انعکاس مشخصه‌های اصلی و تعیین کننده فرهنگ و جامعه، جهان‌بینی‌ها، هویت‌ها، ساختارهای سیاسی و تنظیمات اجتماعی، واقف بوده‌اند. انسان‌شناسان متأخر معتقدند که شاعر علاوه بر منعکس ساختن این ویژگی‌های تعریف دین، آنها را به چالش نیز می‌کشند. در مجموع گلیزیر در این نوشتار مختصر، در نتیجه گیری و انتهای کلام بیان می‌کند که "در اواخر قرن بیستم پژوهشگران به طور فزاینده‌ای به پژوهش در باب مفهوم معنا علاقه پیدا کردند، رویکردهای کارکردی، نمادشناختی و شناخت گرایانه به وجه غالب مطالعات انسان‌شناختی دین تبدیل شدند. تردیدی نیست که رویکردهای زیست‌شناختی، عصب‌شناختی و شناخت‌گرایانه دین در قرن بیست و یکم اهمیت بیشتری حاصل خواهند کرد. مطالعات انسان‌شناختی دین دیگر به بررسی دین در جوامع قبیله‌ای محدود نمی‌شوند. از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد، بیشتر مطالعات انسان‌شناختی دین به بررسی دین در جهان

#### گلیزیر نیز در بحث

انسان‌شناسی دین، با ارائه شرح مختصری از تاریخچه این رشته، به این اشاره دارد که مرکز توجه مطالعات انسان‌شناختی دین، امروزه از ادیان قبایلی به ادیان مدرن انتقال یافته است (قبلی، ۴۲). سپس با اشاره به رویکردهای مختلف به اهمیت کار میدانی در این گرایش علمی اشاره دارد و اینکه شاعر و مناسک و اساطیر از مهمترین مسائل موضوعات مورد بررسی در این رشته هستند.

گرفته، لذا مخاطب روش‌شناسی خاصی را برای مطالعات نمی‌تواند بدست آورد. به هر حال روش‌شناسی انسان‌شناسی در مطالعه دین یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین امور برای شناخت دین است که در این کتاب توجهی به آن نشده است و این ناشی از اختصار کتاب است. چرا که در فضای علمی‌ایران نیاز به روش علمی دقیقی یکی از ضروری‌ترین نیازهاست که کتبی از این جمله می‌توانند آنرا انجام دهند. به هر حال تألیف این کتاب گامی در جهت گسترش حوزه علمی مطالعات اجتماعی و فرهنگی دین است. این مطالعات یکی از ضروری‌ترین و در عین حال مغفول‌ترین حوزه‌های مطالعاتی جامعه‌ایرانی است که امید است انتشار چنین آثاری بتواند راهگشای اهل علم برای گسترش هر چه بیشتر این حوزه تحقیقی باشد.

#### منابع:

- مالقیبت، آ.د؛ گل‌زیر، اس.و؛ لمبک ام (۱۳۸۶) سه مقدمه درباره انسان‌شناسی دین، ابراهیم موسی‌پور، تهران، توس جوان همتی، همایون (۱۳۷۹)، شناخت دانش ادیان، تهران: نقش جهان
- پاریندر (۱۳۷۹) "تاریخچه تحقیق در ادیان ابتدائی" در همتی (۱۳۷۹)
- همیلتون، ملکلم (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی دین، محسن ثلاثی، تهران: تیبان
- تامسون، کنت و دیگران (۱۳۸۱) دین و ساختار اجتماعی، علی بهرامپور و حسن محدثی، تهران: کویر
- موریس، برایان (۱۳۸۳) مطالعات مردم‌شناختی دین، حسین شرف‌الدین، محمد بختیاری، قم: زلال کوثر
- پالس، دانیل (۱۳۸۲) هفت نظریه در باب دین، محمد عزیز بختیاری، قم: موسسه پژوهشی امام خمینی
- الیاده، میرچا (۱۳۷۵) دین پژوهی، بهاء‌الدین خرمشاهی، جلد ۱- تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بیس، دانیل و پلاگ، فرد (۱۳۷۵) انسان‌شناسی فرهنگی، محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۳) شاخه زرین، کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱) تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نی.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳) صور ابتدائی حیات دینی، باقر پرهام، تهران: مرکز.

یا... عملاً و طبعاً بر نتایج کار او موثر خواهد بود، لذا نمی‌توان ادعای رویکردی خنثی داشت و باید بدین مساله آگاه بود.

هر چند در اوایل نیمه دوم قرن بیستم، گیرتز با نقد کاستی‌ها و سستی‌های سنت انسان‌شناسی دین، تلاش کرد پارادایم جدید را ارائه می‌دهد، اما به هر حال هنوز بخشی از این کاستی در این سنت علمی همچنان باقی مانده اند که نیازمند مطالعات پژوهشی عمیق و گفتگویی انتقادی میان این تحقیقات هستند. لمبک با شرح سایر تحولات در حوزه انسان‌شناسی و علم که بر انسان‌شناسی دین موثر بوده است. در بحث تعریف دین معتقد است "عملاً هرگز نمی‌توان تعریفی واضح و روشن از دین بدست داد" (قبلی، ۷۳). سپس در ادامه به بحث مختصری در باب ابعاد مفهومی دین و رویکردها و مضامین اصلی این تعاریف می‌پردازد. به هر حال انسان‌شناسی در تلاشی متناقض نمایانه، از یکسو به دنبال خرد کردن موضوعات کلان برای بررسی‌های عمیق است و از سوی دیگر در جستجوی نظریات کلان و مقولات کلی‌تری برای تبیین بیشتر و عام‌تر است و همه این‌ها سبب شده انسان‌شناسی دین با وجود دشواری‌های نظری، موضوعی و روشی‌اش، همچنان پویایی‌ها و زنده‌بودن مباحث خودش را داشته باشد.

این سه مقاله که شرح مختصری از آنها در این نوشتار آمد، مضمون اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند. اما لازم است برای فهم بهتر موقعیت این کتاب در فضای علمی‌ایران به چند نکته دقت کرد: اول اینکه همانطور که قبلاً هم گفته شد، حیات دینی در جامعه امروز ایران، با وجود تنوع و گستردگی خاصی که دارد، نیازمند مطالعات میدانی عمیق و وسیعی برای شناخت توصیفی و ایجاد منبع عمیق و دقیقی از داده‌ها پیرامون دین در جامعه ایرانی است که این کار بیش از همه از عهده انسان‌شناسی بر می‌آید. با توجه به ویژگی‌های مختصری که از رویکرد انسان‌شناختی دین در این نوشتار و مقالات کتاب آمد، انسان‌شناسی دین پاسخگو و ابزار بسیار مناسبی با توجه به بستر فرهنگی ایران و مطالعات اجتماعی در این بستر است.

دومین نکته نقدی است بر کاستی این کتاب. در فضای علم انسان‌شناسی در ایران در شرایط امروز با توجه به منابع این رشته، می‌توان گفت منابع اولیه برای آشنایی با این رشته وجود دارد، اما این کتاب که بسیار مختصر، موجز و کوتاه است، عملاً کارکرد آشنایی بخشی را مجدداً انجام می‌دهد و نمی‌تواند رویکرد خاصی را به مخاطب، به طور عمیق ارائه بدهد. کوتاهی مقالات سبب شده بسیاری از موضوعات قابل طرح نباشند و موضوعات طرح شده نیز علی‌رغم اهمیت خاص شان، در یک یا دو پاراگراف توضیح داده شوند. و بعضاً مخاطب ناآشنا با انسان‌شناسی برای فهم این اختصار در توضیحات دچار مشکلات فراوانی خواهند بود.

و آخرین نکته این کتاب بیشتر رویکردی عام و آشناکننده را در پیش